سفری به دیار دوست

حسینی، ناصرالدین شاه

روز دوشنبه 21 اردیبهشت‏ماه ساعت شش بامداد بود که هواپیمای‏ ایرانی بقصد کابل تهران مه‏آلود را ترک گفته درست دو ساعت و بیست دقیقه‏ بر فراز جو میرفتیم و بوقت محلی 9 بامداد بود که به کابل رسیدیم.

آفتاب درخشان شهر باستانی کابل بسی دلپذیر و خوش‏آیند بود.بیشتر از آن رهگذر که چند روزی بود که در طهران پیاپی باران میبارید و خورشید مجال آنکه خودی بنماید نمی‏یافت پیکره خشک بزکوهی تنومندی که در آستانه‏ فرودگاه شهر کابل قرار داشت حاکی از آن بود که به سرزمین کوهستانی گام‏ نهاده‏ایم.

دوستان وفادار افغانی ما همگی در فرودگاه منتظر مدعوان بودند و با گرمی ما را پذیره شدند.از سفارت ایران آقای دکتر مجدمستشار فرهنگی که‏ مردی مؤدب و متین و کارآمد است باستقبالم آمده بود.همگی در اتوبوس دکتر مجد نشستیم و بطرف هتل کونتینانتال که از هتلهای جدید التأسیس و بسیار مجلل‏ کابل است روانه شدیم.در طول راه همه چیز رنگ آشنایی داشت.از درختان‏ کنار جاده گرفته تانسیم دلاویز بهاری و گلهای اقاقیا و تابلوهای خوش خط فارسی همه و همه نوید دوستی و یکدلی و یکزبانی می‏داد.

و هرچه به شهر نزدیک‏تر میشدیم این پیام آشنایی صمیمانه‏تر میشد.آنروز را بدیدار آقای دکتر حبیبی وزیر اطلاعات و فرهنگ افغانستان رفتیم.مردیست‏ سیاه چهره با قامتی بلند و اندامی باریک و بسیار مؤدب و خوبروی و شیرین‏ زبان و فاضل در تاریخ و روزنامه‏نگاری درس خوانده و در پاریس به اخذ درجه دکتری در تاریخ نائل آمده است.فرانسه را شیرین حرف میزند و بفارسی نیکوتکلم میکند.روز بعد به وزارت اطلاعات رفتیم ساعت 5/8 صبح بود که اتومبیل ما در برابر درورودی وزارتخانه توقف کرد.جلسه سمینار تمدن کوشان در تالار وزارت اطلاعات رسمیت یافت.

پیام اعلیحضرت محمد ظاهر شاه را وزیر اطلاعات قرائت کرد و آنگاه‏ جناب آقای اعتمادی صدر اعظم بفارسی بلیغ نطقی ایراد کرد و سپس وزیر اطلاعات‏ بفرانسه سخن گفت و پس از وی رئیس دانشگاه کابل نطقی ایراد نمونه و میراچنکوف‏ نماینده یونسکو نیز مطالبی در اهمیت تمدن کوشانی بیان دات.عصر آنروز نخستین‏ جلسه سمینار در عمارت دانشکده ادبیات دانشگاه کابل تشکیل شد و پس از آن‏ که پروفسور برنارد از میسیون فرانسه و پروفسور فوسمن نیز از همان میسیون و دکتر لعل رئیس باستانشناسی هندو دکتر خان رئیس باستان‏شناسی پاکستان و دکتر شاه حسینی(مخلص)نماینده ایران مطالبی درباره تمدن کوشانی بیان داشتند انتخاب‏ هیأت رئیسه بعمل آمد و در نتیجه پروفسور حبیبی از افغانستان،پروفسور عاصیموف از شوروی،برنارد از فرانسه،رولن از دانشگاه هاروارد امریکا و دکتر شاه حسینی از ایران بسمت اعضای هیأت رئیسه انتخاب شدند و سمینار کار خود را بمدت پنج روز دنبال کرد.در این مدت حرفهای بسیار ارزنده در زمینه تمدن کوشان گفته آمد و از قضا نخستین روز که بنده ریاست جلسه را بر عهده‏ داشتم دو نکته مورد توجه برادران افغانی بود:افغانستان مرکز تمدن‏ کوشانی شناخته شود.یونسکو بخرج خود آلبومی که متضمن کارهای انجام یافته‏ در زمینهء تمدن کوشانی باشد تهیه نماید.

و هر دو مورد تصویب قرار گرفت و از اینجهت خدمت من بی‏ارج نماند. پس از آنکه سمینار پایان یافت شبی را در حضور اعلیحضرت محمد ظاهر شاه بشام مهمان بودیم.ایشان نسبت به من که نماینده دولت ایران در این‏ سمینار بودم محبت بسیار کردند و کارم را در زمینه تمدن کوشانی ستودند.در آن‏ شب قرار شد از روز بعد یک هلی کوپتر و یک طیاره دو موتوره اختصاصی اعلیحضرت‏ در اختیار هیأت قرار گیرد تا بهر نقطه از افغانستان که میخواهند بروند.

برنامه جالی برای اعضای هیأت تهیه شد روز اول به جلال آباد رفتیم‏ و آثار بودائی بامیان سفر کردیم و بت بزرگ بودا را در آن ناحیه از نزدیک‏ مشاهده نمودیم و به معابد بودائی سر زدیم و قعله ضحاک را در آن خطه دیدیم.

دیگر روز بکنار رود آمو در منطقه مرزی افغان و شوروی«آی خانم» رفتیم و آثار شهر یونانی خاک خورده را در آن خطه از نزدیک مشاهده نمودیم.

آخرین روز به راه باغ قدم گذاشتیم و به سرزمین کاپیساقصر تابستانی‏ کوشانیان و خاک طخارستان و مرز و بوم چغانیان رفتیم و آنچه نادیدنی است در آن دیار دیدیم.

همه چیز همان رنگ و بوی دوران منوچهری را داشت و گویی دست زمانه‏ نتوانسته بود در آن تغییری دهد.چهارشنبه روزی بود که به غزنین رفتیم. افسوس که از باغ پیروزی جز درختی چند و یک گور ساده که از آن محمود است‏ و با سنگ مرمری سپید که بر روی آن کلماتی به خط کوفی نوشته شده دگر چیزی‏ در آن دیار بر جای نمانده.

در کنار گور محمود در آستانه کاخ پیروزی جوانی سیاه چرده را دیدم‏ که چند طفل خردسال را در کنار داشت و درس الفبا بر ایشان میگفت کمی آنسوی‏ مزار سبکتکین پدر محمود بود که آن نیز،در میان سنگستانی دور افتاده از دور جلوه‏ای غریبانه داشت،مزار سید اشرف سید حسن غزنوی که در خارج کهندژ غزنین قرار داشت با سادگی دلپذیری در کنار درختان کهنسال خودنمائی میکرد و اندکی دورتر گور پیر غزنین سنائی با جبروتی آسمانی صاحبدلان را بسوی‏ خود میخواند.

شهر غزنین گنجینه‏ایست از آثار باستانی.دولت دوست،افغان باین نکته‏ توجه دقیق نموده و امروز بسیاری از باستان‏شناسان خبره را بدیار خود خوانده‏ و ایشانرا بکار کاوش تشویق کرده است.و اگر کار بهمین منوال پیش رود اندکی‏ نخواهد گذشت که بسیاری از مسائل تاریخی از پرده ابهام بدرآمده و صورت‏ حقیقت بخود خواهد گرفت.عصر آنروز شهر غزنین را به عزم کابل ترک گفتم و بهمراه دوست صاحبدل خود آقای دکتر میر حسین شاه معاون دانشکدهء ادبیات‏ کابل به هتل کنتینانتال برگشتم در حالیکه مرتبا این بیت را زیر لب زمزمه‏ میکردم.

شهر غزنین نه همانست که من دیدم پار چه فتاده است که امسال دگرگون شده کار

روز دیگر که پنجشنبه 31 اردیبهشت بود شهر گیرای کابل را بعزم‏ تهران دوست پشت سر گذاشتم در حالیکه در دلم غمی جانکاه خانه کرده بودم‏ و از فراق دوستان افغانی که در این سفر بما مهری بیش از حد ابراز کرده بودند متألم بودم.

خداوند باز هم نصیب کند تابآن دیار دوست که جز وفا و صفا در آن چیز دیگری بچشم نمیخورد بروم و روزی چند از عمر را در آن خط شوق‏انگیز بسر آرم.